

گفتگو با مجید مجیدی

این گفتگو در شهر تورنتو و به هنگام نمایش فیلم باران در جشنواره جهانی فیلم تورنتو در هتل چهار فصل انجام شد. باران به تهیه کنندگی فواد نحاس مورد توجه تماشاگران و دست اندرکاران سینما در فستیوال تورنتو قرار گرفت.

* - آقای مجید مجیدی به شهر تورنتو خوش آمدید.

متشکرم و سلام می‌کنم به شما و خوانندگان محترم

* - ایده ساخت باران چگونه شکل گرفت؟

میشود گفت که ایده اولیه باران از همان فیلم بلند اولی که ساختم به اسم "بدوک" شروع شد. آن فیلم را بین مزر ایران، افغانستان و پاکستان ساختم مرزی به اسم میرجاوه. داستان فیلم مربوط به آدمهایی می‌شود که برای گذراندن زندگی از آن طرف مرز کالای قاچاقی وارد می‌کردند. جنسهایی مثل پارچه و سیگار و غیره بعد در مواجهه با مردم آنجا با افغانیهای زیادی برخورد کردم که بطور مخفیانه و از کوه و کمر و دره ها وارد خاک ایران میشدند و وقتیکه برای فیلمبرداری از جاده های آنجا عبور میکردیم، متأسفانه شاهد بودیم که عده زیادی از آنها بر اثر طولانی بودن راههای صعب العبور کوهستانی، سرما و گرسنگی مرده بودند و از همان موقع مسئله من این شده بود که یک روزی به زندگی اینها در قالب یک داستان بپردازم و از طرفی هم مسئله افغانستان در طی این سالها مسئله عمده ای بود و همانطور که شاید مطلع باشید آمار رسمی افغانهایی که در ایران زندگی می‌کنند یک میلیون و چهارصد هزار نفر است که آمار غیر رسمی بیش از اینهاست و بالای 3 میلیون نفر را تخمین میزند. افغانها با توجه به شرایط و پایگاه اجتماعی و فرهنگی که دارند همواره دچار مشکلات خیلی زیادی بودند بخصوص در این سالهای اخیر با وجود گروه طالبان صدمه جبران ناپذیری به این ملت خورده است، بخصوص به زن و بچه ها و در واقع این فیلم یک جوری ادای دین من به این ملت مظلوم بوده و در واقع گوشه ای از رنج و مشکلات آنها را در قالب یک درام داستانی به تصویر کشیده ام.

* - می‌دانیم که تأثیرپذیری در سینما پدیده ای رایج است، باتوجه به این مسئله آیا شما برای ساخت این فیلم از فیلم یا فیلمساز دیگری تأثیر گرفته اید؟ برای مثال فیلم شما شباهتهایی به فیلم نیاز ساخته داودنژاد دا

عرض به حضور شما من فیلم نیاز را خیلی دوست دارم و به اعتقاد من یکی از بهترین فیلم های بعد از انقلاب است و اساساً میتوانم بگویم که در تاریخ سینمای ایران جایگاه رفیعی دارد و همیشه غبطه خوردم چطور آقای داودنژاد مسیرشان عوض شد و فیلمهایی ساختند که حداقل من دوست نداشتم و آرزو کردم و میکنم که یک روزی آقای داودنژاد برگردند به این سینما که بسیار سینمای شریف و انسانی و بزرگی است. ولی می‌توانم بگویم این دوست داشتن دلیل بر تأثیر پذیری از آن فیلم نیست ضمن اینکه سینمای خود من اسلماً از یک چنین مسیری شروع شده و در باران میشود گفت تبلور یافته که "لطیف" فیلم باران همان علی بچه ها آسمان است که آن موقع 9 ساله بود و حالا 17 ساله که در آنجا با یک پدیده کوچکتری روبرو بوده. مسئله اجتماعی کوچکی که در این مسر با آن گذشت و فداکاری و ایثاری که میکند اساساً واژه ها را تغییر میدهند و معانی را دگرگون میکند. علی در بچه های آسمان از فقر چنان چهره ای می‌سازد که به به فقر عظمت و عزت می‌دهد و نگاه به واژه

ها را در واقع عوض میکند. حالا همان علی بچه های آسمان در باران حضور دارد و عشق هم به آن اضافه می شود و در واقع می توان گفت که به یک بلوغ کاملتری میرسد. در واقع "لطیف" همان علی است که بالغ شده و توی این مسیر با سختیهای زیادی مواجه می شود و تلاش زیادی میکند برای سیرتکاملی که نهایتاً به یک رستگاری می رسد و میشود گفت اینها بنوعی سلسله وار بهم پیوسته هستند.

*- با توجه به اینکه هر ساله تعداد زیادی در رشته فیلمنامه نویسی از دانشگاهها و مراکز هنری گوناگون در ایران فارغ التحصیل میشوند اما ما با مشکل فیلمنامه نویسی در ایران مواجه هستیم و بیشتر فیلمسازان حرفه ای ما فیلمنامه هایشان را خودشان می نویسند. یعنی فیلمنامه نویس حرفه ای کم داریم. دلیل این فقدان را چه میدانید؟

البته این مختص به ایران نمیشود، اساساً همه جای دنیا با این مسئله روبرو هستند. گذشته از هالیوود که آن داستان دیگری دارد که در یک مکانیزم متفاوتی این تحولات صورت میگیرد ولی همواره در همه جای دنیا سینما با مشکل فقدان فیلمنامه نویس خوب مواجه هست.

در ایران هم بالطبع این مسئله وجود دارد البته در ایران سالانه 80 الی 90 فیلم ساخته می شود که از این تعداد 10 الی 15 فیلم به اصطلاح میشود گفت که سینمای مولف است. در این نوع سینما فیلمساز به دنبال دغدغه ها و نگاه خودش میگردد و طبیعی است که نتواند آن طرح و ایده و یا قالب داستانی را که دارد در اختیار کس دیگری بگذارد تا نوشته شود. این هست که این بحث هم وجود دارد که به دلیل آن نوع نگاهی که همواره کارگردان یا صاحب اثر دارد دوست دارد که این نگاه خودش بگونه ای طراحی کند که بهرحال بتواند از صافی نگاه خودش گذشته باشد ولی علیرغم همه اینها این خلاء در واقع وجود دارد.

شاید یکی از دلایلی بیشتر این است که همیشه سینما خیلی از ادبیات جلو افتاده و یا به نوعی با ادبیات همخوانی ندارد و فاصله خیلی افتاده است اگر ادبیات یکجوری وارد جریان سینما بشود شاید بتواند تغییرات بسیاری بوجود آورد.

*- آقای مجیدی به عنوان آخرین سنوآل بفرمایید با توجه به اینکه در چند سال اخیر در جشنواره های جهانی بسیاری شرکت داشتید و موقعیتهای چشمگیری هم نصیب تان شده، جشنواره تورنتو را در مقایسه با جشنواره های دیگر چطور ارزیابی می کنید؟

علیرغم اینکه فیلمهای قبلی ام در این جشنواره شرکت داشته اند اولین بار هست که در تورنتو حضور دارم و آنهم حضور خیلی سریع و با شتابی است و در این مدت کم نمی توانم ارزیابی کلی راجع به جشنواره تورنتو داشته باشم ولی از بدو ورودم به این فستیوال کاملاً مشهود بود که فستیوال بیشتر وجهه بیزنس و مارکتینگ دارد و در واقع آن روح هنری که همیشه بر فستیوالهای دیگر حاکم است، وجود ندارد. نوع روابط خیلی بیزنسی و مکانیکی است ولی بهرحال از این نظر که فیلمها را انتخاب میکنند برای اکران و فروش مثبت است و معتقدم فیلمی که بتواند به بازار جهانی راه پیدا کند، موفقیت بزرگی برای آن سینماگر و آن کشور به ارمغان خواهد آورد راز ماندگاری یک اثر در جهانی شدن آن است و ارتباط با مخاطب و مردم. فستیوالهایی مثل تورنتو به هر شکل کمک میکنند به این نوع حضور و بازاری که فیلمها عرضه بشود و فروخته بشود. می توان گفت آن روحی را که حداقل بر جشنواره مونتریال حاکم بوده را در این مدت کوتاه ندیدم و طبیعی است که جایی که پای بیزنس باشد چقدر تفاوت وجود خواهد داشت.

آقای مجیدی باتشکر از اینکه در این گفتگو شرکت کردید و با آرزوی موفقیتهای روزافزون برای شما.